

نقش اداری و حکومتی خاتون‌های مغول

احمد فروغ بخش

مدرس مرکز تربیت معلم شهید رجایی شیراز

زیادی بودند. جوینی درباره‌ی این اعتبار می‌نویسد: «چنگیزخان را از خاتون‌ها و سراری، فرزندان ذکورا و اناثا بسیار بودند و خاتون بزرگ‌تر سیونجین‌بیگی بود، و در رسم مغول اعتبار فرزندان یک‌پدری به نسبت مادران باشد. مادر هر کدام بزرگ‌تر، به نسبت آن فرزند را مزیت و رجحان باشد. (جوینی، ۲۹) واژه‌ای که مؤلف مجمع‌الانساب برای خاتون برتر به کار می‌برد «استخوان بزرگ‌تر» (شبانکاره‌ای، ص ۲۶۴) است که بیانگر موقعیت خاتون بزرگ‌تر در میان همسران خان می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: مغولان، ایلخانان، خاتون.

اداره‌ی حکومت

پس از تشکیل حکومت به وسیله‌ی چنگیزخان و گسترش آن به سرزمین‌های دیگر، محدوددهی وظایف همسران با خوانین نیز از محدوددهی ایل فراتر رفت و هرچه قلمرو مغولان بیشتر می‌شد به همراه آن نقش سیاسی و اداری خاتون‌ها نیز گسترش می‌یافت. پس از تشکیل امپراتوری مغول، نخستین خاتونی که نقش حکومتی گسترده‌ای را به عهده گرفت، **توراکینا خاتون**، همسر اوگتای قاآن و مادر گیوک، بود. توراکینا موظف بود «تا به وقت آن که قوریلتای شود، کار ملک را مرتب می‌دارد و کفاه برقرار در خدمت باشند، چنانکه یاسای قدیم و حدیث از آنچه قانون آن است منحرف نشود؛

مقدمه

مغول‌ها و سپس ایلخانان، با توجه به روابط خانوادگی و نقش کارساز و فعالی که عنصر زن در جامعه‌ی ایلی دارد، توانستند در تاریخ سیاسی ایران تحولی ایجاد کنند و این یک استثنا محسوب می‌شود. چنان‌که ولادیمیر تسف در کتاب خود به آن اشاره دارد. روابط جامعه‌ی قبیله‌ای مغول دارای خصوصیتی بود که آن را از سایر ملل جهان متمایز می‌کرد به شکلی که این خصوصیات نزد هیچ‌یک از ملل دیگر دیده نشده است. زنان مغول، گذشته از آن‌که در اقتصاد خانواده و ایل دارای نقش مهمی بودند در زندگی اجتماعی نیز ایفای نقش می‌کردند. خاتون‌ها یا همسران رؤسای ایل همواره در لشکرکشی‌ها و جنگ‌ها مورد مشورت قرار می‌گرفتند. در یاسای چنگیزی تأکید شده بود هنگامی که مردان مغول به جنگ می‌روند زنانی که در اردو می‌مانند باید کارهای ایشان را برعهده بگیرند. (تسف یا کولوچ، ۱۰۰-۹۴)

هنگامی که مغولان موفق به تشکیل یک امپراتوری عظیم شدند زنان نیز، به همان میزان که در قبیله جایگاه مهمی داشتند در اداره‌ی حکومت نقش ایفا کردند. از اشاره‌ای که مؤلف «تاریخ سزای مغول» به زنان اشراف مغول دارد می‌توان به جایگاه واقعی آنان پی برد. مؤلف، این طبقه از زنان را همسان حاکمان می‌داند که «بر تختی بلند در کنار سلطان» (ناشناخته، ۱۸) می‌نشینند؛ و این نشان از آن دارد که زنان می‌توانند مانند مردان ایل را اداره کنند و بعدها با تبدیل حکومت به امپراتوری به سان مردان در اداره قلمرو نقش داشته باشند.

موقعیت خاتون‌ها یا همسران خوانین تا بدان حد بود که یکی از ملاک‌های انتخاب خان جدید «اعتبار» مادرش بود. می‌دانیم که معمولاً خوانین مغول به علت تعدد زوجات دارای فرزندان

هنگامی که مغولان موفق به تشکیل یک امپراتوری عظیم شدند زنان نیز، به همان میزان که در قبیله جایگاه مهمی داشتند در اداره‌ی حکومت نقش ایفا کردند

الجای‌خاتون در سراسر دوران حکومت فرزندش یکی از عوامل مهم در واگذاری مناصب و امور اجرایی به دیگران محسوب می‌شد. مثلاً وی در واگذاری حکومت فارس به **آبش خاتون**، دختر سعدابن‌ابی‌بکر، آخرین بازمانده‌ی سلغریان فارس نقش مهمی داشت و حاکم فارس تحت تأثیر وی بود. (همان، ۲۲۱-۲۲۰) الجای‌خاتون به همراه تفتنی خاتون، همسر اباقاخان، از حامیان اصلی حکومت ارغون، پسر دیگر خود و خان بعدی، نیز به حساب می‌آمد. (همان، ۱۴۷) پرواضح است که اینان بعد از جلوس خان موردنظر خود، انتظاراتی از وی داشتند و در اداره‌ی کشور و نیز تصمیمات خان جدید اعمال نفوذ می‌کردند. اردوی خواتین پناهگاه امرا بود.



در سال‌های حکومت ارغون (۶۸۳-۶۹۰ هـ.ق.) - فرزند دیگر الجای‌خاتون - نفوذ خاتون به حدی بود که گاه امرایی که مورد بغض و کینه‌ی خان قرار می‌گرفتند تنها پناهگاه خود را در اردوی مادرش می‌دیدند. برای مثال، بوقا، امیرالامرای ارغون، هنگامی که مورد بغض ارغون قرار گرفت برای نجات جان خود به اردوی الجای‌خاتون پناه برد. (همان، ۲۲۳) **قوتوی خاتون**، همسر دیگر هولاکوخان هم توجه فراوان به امور سیاسی داشت و احمد تگودار فرزند او بود. (رشیدالدین، ۱۱۲۲) به دلیل سستی و ناتوانی احمد تگودار در اداره‌ی حکومت، مادرش قوتوی بر امور مسلط بود. مؤلف جامع‌التواریخ وی را زنی باتدبیر و «عاقله» می‌نامد (همان، ۱۱۲) که به همین دلیل توانست سستی و ناتوانی فرزندش را در اداره‌ی مملکت جبران کند. نقش فرهنگی خواتین در این دوره کمتر از نقش سیاسی و اداری ایشان نبود. به دلیل توانمندی مالی

و توراکینا خاتون نیک داهیه و کافیه بود و بدین اتفاق وفاق نیز زیادت استظهاری یافت». در فاصله‌ی سال‌های ۶۳۹ تا ۶۴۴ هـ.ق. که گیوک رسماً حکومت را به دست گرفت، این توراکینا خاتون بود که اداره‌ی قلمرو وسیع امپراتوری را، که ایران نیز بخشی از آن محسوب می‌شد، برعهده داشت. حاکمان مغولی ایران نیز در این مدت مطیع اوامر وی بودند. (جوینی، صص ۱۹۹-۱۹۶)

از دیگر خاتون‌های مغول که نقش برجسته‌ای در امور سیاسی و فرهنگی داشتند باید از **سور ققتنی بیگی**، همسر تولی‌خان و مادر منگوقویلای و هولاکواریغ بوکا، نام برد. (رشیدالدین، ۷۸۱-۷۷۸) به قول مؤلف جامع‌التواریخ وی «بغایت عاقله و کافیه بود و سرآمد خواتین عالم...» (همان، ۷۹۱) فرزندان او به شدت تحت امر او بودند و از او امر او سر مویی تجاوز نمودند. وی در به قدرت رساندن فرزندان او نقش مهمی را برعهده داشت. **منگوقاآن** پس از جلوس بر تخت ایلخانی وی را به عنوان مشاور نزدیک خود قرار داد و بدون صوابدید او دستوری صادر نمی‌کرد. (همان، ۸۲۴) علاوه بر توجه به سیاست، در امور فرهنگی و مذهبی نیز ید طولانی داشت. «هرچند متابع و مقوی ملت عیسوی بود، در اظهار شعار شرع مصطفوی بغایت کوشیدی و صدقه و عطا در حق ائمه و مشایخ اسلام مبدول داشتی و مصدق این معنی آن که هزار بالش نقره بداد تا در بخارا مدرسه سازند و شیخ‌الاسلام سیف‌الدین باخرزی... مدبر و متولی آن کار خیر باشد؛ و فرمود تا دیه‌ها خریدند و بر آن وقف کرد و مدرسان و طالب علمان را بنشانند و دائماً صدقات به اطراف و نواحی فرستادی و اموال بر مساکین و فقرا ی اسلام نفقه کردی...» (همان، ۸۲۴)

با تشکیل دولت ایلخانی در ایران، نقش حکومتی خاتون‌ها ادامه یافت. برخی مناطق در دورانی از این عهد به وسیله‌ی خاتون‌ها اداره می‌شدند. خواتینی که در این دوره دارای نقش حکومتی گشتند جملگی از همسران و دختران ایلخانان نبودند، بلکه چنان‌که خواهیم گفت، برخی از ایشان از خانواده‌هایی بودند که در زمان هجوم مغول دارای حکومت محلی در بخش‌هایی از ایران بودند و به هنگام اشغال ایران توسط مغولان به اطاعت آنان درآمده و حکومت مغولان را پذیرفته بودند. نکته‌ی قابل ذکر این که به دلیل توجه خاصی که مغولان به خواتین و به خصوص نقش زن در امور داشتند، ادامه‌ی حکومت در یک محل به وسیله‌ی یک زن چندان وضعیتی غیرعادی تلقی نمی‌شد، بنابراین ایلخانان طبق سنت مغولی خود، اداره‌ی برخی از مناطق را به بانوان اشراف، چه از خانواده‌های ایلخانی و چه از بازماندگان حکومت محلی واگذار می‌کردند.

خواتین در داخل ارکان حکومت، دارای نفوذ فوق‌العاده‌ای بودند و نقش تعیین‌کننده‌ای در تصمیمات مهم ایفا می‌کردند. هنگامی که هولاکوخان در سال ۶۶۳ هـ.ق. از دنیا رفت همسر وی **الجای‌خاتون** از جمله کسانی بود که به همراه دیگر امرای مغول رسولانی به خدمت قویلای قاآن فرستاد و خواستار حکومت اباقاخان فرزند ارشد خان متوفی، گردید. [شیرازی، ۵۴]

در پذیرش مذاهب و برخورد با پیروان ادیان نیز مغول‌ها و ایلخانان، بسیار تحت تأثیر مادران و همسران خویش بودند

حکومت کرمان انتخاب و راهی آن ایالت شد و یک سال بعد، در سال ۶۳۳ هـ. ق. به جای قطب‌الدین حکومت را به دست گرفت و شانزده سال کرمان تحت امر او بود. اما هنگامی که منگوقاآن به قدرت رسید بار دیگر قطب‌الدین مورد نظر قاآن قرار گرفت و حکومت کرمان به وی تفویض شد.

قطب‌الدین تا سال ۶۵۶ هـ. ق. که از دنیا رفت بر سر کار بود. به واسطه‌ی این که قطب‌الدین «شرایط نیکو بندگی به جای آورده بود» (خواندمیر، ۲۶۷) هلاکوخان دستور داد تا زمانی که فرزندان خرد وی به سن بلوغ رسند و حکومت را به دست گیرند، همسر وی قتلغ ترکان، به ضبط امور ملک و مال قیام نماید. بنابراین قتلغ ترکان حکومت کرمان را به نام فرزندش حجاج سلطان به دست گرفت. (منشی کرمانی، ۳۸) و برای این که رابطه‌ی خود را با ایلخان محکم‌تر کند یکی از دختران خود به نام پادشاه خاتون را نیز به همسری، به اباقاخان داد. بنا به گفته‌ی مؤلف حبیب‌السیر، قتلغ ترکان در مدت حکومتش در کرمان «کلیات و جزئیات مهمات را از پیش خود گرفت و در تعمیر ولایت و ترفیه رعیت و تمهید بساط عدل و احسان و تشیید قواعد و ائنان سعی تمام نمود و در افاضه‌ی خیرات و اشاعه‌ی حسنات و انعام علماء و اکرام فضلا به مرتبه‌ای اهتمام نمود که تا غایت عُشر آن از هیچ پادشاه

پادشاه‌خاتون به مدت سه سال اداره‌ی کرمان را در دست داشت تا این که بایدوخان به قدرت رسید و حکومت کرمان را به کردوچین، همسر سیورغتمش و دختر ابش خاتون، سپرد

دوشوکت به وقوع نپیوسته بود. (خواندمیر، ۲۶۸) قتلغ‌خاتون تا زمان مرگ اباقاخان در ۶۸۰ هـ. ق. اداره‌ی حکومت را عهده‌دار بود و با روی کار آمدن احمد تگودار حکومت کرمان به فرزند شوهرش (قطب‌الدین محمد) جلال‌الدین سیورغتمش واگذار شد. «سیورغتمش را با احمد در زمان اباقاخان مصافاتی دلی، و موالاتی حقیقی دست داده بود؛ چون پادشاه گشت آن حقوق را رعایت فرمود. نیز امیر سوغونجاق نوین که قاین او بود و قوتی مادر احمد مربی و معینی شدند و حکم یرلیغ به تعویض سلطنت جملگی ممالک کرمان علی‌الانفراد مشتمل بر عزل ترکان نافذ گشت». (منشی تهرانی، ۵۲) قتلغ‌خاتون از حزن و اندوه درگذشت

(شیرازی، ۱۱۰) و این که در سراسر قلمرو ایلخانی دارای املاک (نخجوانی، ۴۱۸) فراوان بودند و نیز دارایی‌هایی که از درآمد حاصل از تملک دکاکین و حمام‌ها و خانه‌ها در شهرها داشتند، به برگزاری مجالس ادبی و معاشرت با شعرا و ادبا و علمای دینی و به‌طور کلی به کارهای عام‌المنفعه می‌پرداختند (بیانی، ۱۲۲) و بدین وسیله سهم مهمی در شکوفایی فرهنگی و حمایت از دین داشتند.

در پذیرش مذاهب و برخورد با پیروان ادیان نیز مغول‌ها و ایلخانان، بسیار تحت تأثیر مادران و همسران خویش بودند. در یاسای چنگیزی بر آزادی ادیان تأکید شده بود؛ برای مثال مادر و همسران منگو قاآن مسیحی بودند در حالی که خودش مسیحی نبود، اما نسبت به پیروان مسیحیت فوق‌العاده مدارا می‌کرد و یا **دقوز خاتون**، همسر هلاکو به دین مسیحیت بود و با روحانیون بلندپایه‌ی مسیحی روابط دوستانه داشت و هلاکو نیز گاه در مراسم عبادت مسیحیان شرکت می‌کرد. (اشپولر، ۲۱۴)

مریم، همسر اباقاخان، دختر مسیحی امپراتور روم شرقی، نیز نمونه‌ای از خاتون‌های مغول بود که در همسرش نفوذ فراوان داشت. اگرچه اشپولر معتقد است او نفوذ دقوز خاتون را در شوهرش نداشت اما عبارت «به نام پدر و پسر و روح القدس» و علامت صلیب که بر روی سکه‌های عهد اباقاخان ضرب شده است می‌تواند نشانی از تأثیر مریم همسر اباقاخان بر او باشد. (همان، ۲۲۰-۲۱۹).

حکومت خاتون‌ها بر فارس و کرمان

چنان که گفتیم برخی از خاتون‌ها در دوره‌ی ایلخانی اداره‌ی مستقیم بخش‌هایی از ایران را در دست داشتند که از جمله‌ی ایشان **آبش خاتون** همسر منگوتیمور، پسر یازدهم هلاکوخان، بود. **آبش خاتون** دختر سعدبن‌ابی‌بکر، اتابک متوفی فارس بود. زمانی که سلجوق‌شاه، حاکم متمرّد فارس، به وسیله‌ی مغولان کشته شد تنها وارث حکومت اتابکان، آبش و خواهرش سلغم بودند که سکه و خطبه به نام آبش خاتون شد. به نظر می‌رسد آبش خاتون از کاردانی و کفایت به دور بوده است، چه او نتوانست بر امور مسلط شود و به گفته‌ی وصاف، از زمان او بود که ملک فارس رو به ویرانی گذاشت و فرومایگان بر کارها مسلط شدند. (شیرازی، ۱۹۰) آبش خاتون به مدت ۲۲ سال (۶۶۱-۶۸۳ هـ. ق.) حکومت فارس را در دست داشت تا سرانجام عدم کارایی او در اداره‌ی فارس و شکایت‌هایی که از او می‌شد به گوش ارغون‌خان رسید که سبب شد ارغون او را به محکمه و بازخواست کشاند. بدین ترتیب به حکومت وی پایان داده شد. (همان، ۲۱۳-۲۱۲)

هنگام ایلغار مغول، کرمان در دست قراخانیان قرار داشت. براق حاجب، تا زمان مرگ چنگیز مطیع امر او و سپس مطیع فرزندش اوگتای بود. براق در ۶۳۲ هـ. ق. درگذشت و پس از وی برادرزاده‌اش قطب‌الدین محمد بر تخت نشست. اما فرزند براق، رکن‌الدین که نزد اوگتای قاآن بود با حکم اوگتای قاآن به

و دخترش، یعنی پادشاه خاتون همسر اباقاخان، که اکنون به عقد خان جدید گیخاتو درآمده بود توانست برادر خود سیورغتمش را کنار زده و حکومت کرمان را به دست آورد.

پادشاه خاتون در گذشته مدت پانزده سال در اردوی سیونجین خاتون، مادر اباقاخان، خدمت کرده بود و برای آنکه «میخواست تا به مکافات و انتقام سیورغتمش سلطان قیام نماید راه کرمان را شاهراه جهان ساخت.» (همان، ۷۱) حکومت پادشاه خاتون بر کرمان، همراه با تغییرات وسیعی در زمینه های اجرایی و عمرانی بود. وی دست به یک رشته انتصابات جدید در امور دیوانی و حکومتی در کرمان و توابع مثل هرمز، شبانکاره و



یزد زد. «پادشاه خاتون طبقات مردم کرمان را غریق انعام و ایادی گردانید و به تخصیص ارباب عثمانم را به صلات گران و اصطناعات مخصوص فرمود... نصره الدین پولک شاه را که خواهرزاده اش بود چند گاهی مدیر ملک و پیشکار درگاه و کارساز دیوان و بارگاه ساخت و خواجه یمین الملک ظهرالدین که نایب ارشد دولت و... بود مستوفی و صاحب رأی و مشیر گشت...» خاتون نظام الدین محمود را وزیر خود قرار داد و اشراف دیوان را به ظهیرالملک فخرالدین خواجه سپرد. (همان، ۷۵-۷۳)

پادشاه خاتون به مدت سه سال اداره کرمان را در دست داشت تا این که بایدوخان به قدرت رسید و حکومت کرمان را به **کردوچین**، همسر سیورغتمش و دختر ایش خاتون، سپرد. به قدرت رسیدن کردوچین در کرمان به اشاره ی همسر بایدوخان شاه عالم بود. کردوچین پادشاه خاتون را به قتل رساند و توانست تا اواخر ذی الحجه سال ۶۹۴ هـ. ق. بر کرمان حکومت کند. در این زمان بود که به فرمان غازان خان اداره کرمان به مظفرالدین محمد شاه بن حجاج واگذار گردید. (خواندمیر، ۲۷۱-۲۶۷)

اما کردوچین برای همیشه از صحنه حکومت کنار نرفت. هنگامی که ابوسعید بر تخت ایلخانی تکیه زد، کردوچین که تلاش های زیادی در به قدرت رساندن وی انجام داده بود به پاس خدمتش در سال ۷۱۹ هـ. ق. حکومت فارس را، که سابق بر آن ملک ایش خاتون مادر کردوچین محسوب می شد، ابوسعید به وی واگذار کرد. به این ترتیب ملک فارس از «بر و بحر» به انقیاد

کردوچین خاتون درآمد. وی برخلاف مادرش توجه زیادی به حال مردم و آبادانی فارس داشت. به گفته ی وصاف در زمانی که این ایالت بیشتر اوقات دستخوش انهدام و خرابی بود و اکثر مدارس و مساجد رو به ویرانی گذاشته بود و پول اوقاف را که باید صرف این گونه امور می شد عده ای زورگو تصاحب کرده بودند، کردوچین خاتون، در نهایت امانت، درآمد اوقاف را صرف امور مربوط به آن کرد. ساخت مدرسه ی شاهی در فارس از جمله اموری بود که به وی نسبت داده شده است. توجه کردوچین به آبادانی و امور دینی و فرهنگی در زمانی انجام گرفت که حکومت ایلخانی در حال احتضار به سر می برد؛ به همین دلیل بود که اقدامات عمرانی و خیرخواهانه ی کردوچین در این برهه ی زمانی مورد توجه بیشتر قرار گرفته و وصاف الحضرة در تاریخ خود زبان به ستایش آن گشوده است. (شیرازی، ۶۲۶-۶۱۹) در آخرین سال های عمر حکومت ایلخانان مغول نیز هم چنان نقش زنان در امور سیاسی و فرهنگی نمودار است.

بهره ی سخن

اهمیت زن در جامعه ی ایللی مغول با گسترش یافتن محدوده ی ایللی، به امپراتوری ابعاد بیشتری پیدا کرد و نظرات خاتون های مغول در اداره ی امپراتوری مورد توجه قرار گرفت. حضور بانوان اشراف در اداره ی حکومت با ناتوانی حاکمان مغولی رابطه ی مستقیم داشت. در ساختار حکومت ایلخانی ایران نیز حضور زنان استمرار یافت و خواتین مغول در نقش همسر یا مادر ایلخان به نحوی در تصمیم گیری های حکومت نقش فعالی ایفا کردند و در کنار خواتین، زنان اشراف ایران نیز به دلیل نگرش مغولان به عنصر زن فرصت فعالیت سیاسی یافتند. در عین حال توجه این بانوان به امور فرهنگی و دینی و حمایت آنان از علما و دانشمندان موجب رونق فرهنگ و گسترش در عصری شد که آثار ناشی از حملات ویرانگرانه ی مغول ها در سراسر ایران به خوبی هویدا بود.

منابع

۱. اشتیولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، چاپ چهارم، انتشارات علمی فرهنگی، تهران ۱۳۷۲
۲. بیانی، دکتر شیرین، تاریخ آل جلائر، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵
۳. تسف، ولادیمیر. و یاکوولویچ، باریس. نظام اجتماعی مغولان. ترجمه ی دکتر شیرین بیانی، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵، هم چنین ر.ک: دکتر شیرین بیانی، زن در ایران عصر مغول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲
۴. جوینی، علاءالدین عظاملک، تاریخ جهانگشای. تصحیح علامه محمد قزوینی، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۷۵، ج ۱
۵. خواند میر، غیاث الدین همادالدین، تاریخ حبیب السیر، زیر نظر دکتر محمد دبیر سیاقی، چاپ دوم، انتشارات خیام، تهران، ۱۳۵۳، ج ۳
۶. رشیدالدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ، به تصحیح و تحشیه محمد روشن - مصطفی موسوی نشر البرز، تهران، ۱۳۷۳، ج ۲
۷. شبانکاره ای محمد بن علی بن محمد، مجمع الانساب، تصحیح میرهاشم محدث چاپ اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳
۸. شیرازی، فضل الله بن عبدالله. وصاف الحضرة (تجزیه الامصار و ترجیه الاعصار) به اهتمام محمد اصفهانی، بمبئی، ۱۲۶۹ هـ. ق.، ج ۱
۹. منشی کرمانی، ناصرالدین. سمط العلی للحضرة العلیا در تاریخ قراخانیان کرمان، تصحیح و اهتمام عباس اقبال، چاپ دوم، اساطیر، تهران، ۱۳۶۲
۱۰. نخجوانی، محمد بن هندوشاه، دستورالکاتب فی تعیین المراتب به سعی و اهتمام عبدالکریم علی اوغلی علی زاده، مسکو، ۱۹۶۴ میلادی، جلد ۲
۱۱. ناشناخته. تاریخ سری مغولان. ترجمه دکتر شیرین بیانی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰